

بررسی آیات احکام الحج با تأکید بر سوره حج

حسین مهدوی دامغانی^۱، محمدرضا کاظمی گلوردی^۲، سید محسن رزمی^۳

^۱ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
^۲ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) mr_kazemigolvardi@yahoo.com
^۳ استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: mr_kazemigolvardi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۳۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۱

چکیده

خداوند متعال با توجه به اینکه حکیم است، بعد از خلقت عالم و بشر، برای تمام شئون زندگی بشر برنامه ارائه نموده است که یکی از منابع برای به دست آوردن این برنامه، قرآن کریم است که این برنامه در سه دسته عقاید، اخلاق و احکام تقسیم می‌شوند. خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم به بیان احکام مورد نیاز بشر پرداخته است. یکی از احکامی که در قرآن کریم آیاتی را بدان اختصاص داده است، حج و احکام مرتبط با آن می‌باشد. اهمیت این وجوب الهی در نزد خداوند به گونه‌ای است که یکی از سوره‌های قرآن کریم را به نام این واجب الهی قرار داده است که در ضمن آن به بیان وجوب حج و احکام آن پرداخته است. بنابراین لازم است که احکام الحج در این سوره مورد بررسی قرار گرفته شود که این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی آیات الاحکام مطرح شده در سوره مبارکه حج پرداخته که این بررسی، دست آورده‌ای را به دنبال داشته است، به این صورت که احکام بیان شده در این سوره به دو دسته قابل تقسیم می‌باشد. دسته اول، احکام مرتبط با وجوب حج مانند اینکه برخی قائل به افضلیت پیاده رفتن به حج هستند، در مورد وجوب ازاله نجاست نیز اختلافی و برخی می‌گویند مراد از آیه تنظیف مسجد است. دیگر اینکه در مورد مصرف قربانی نیز اختلاف وجوب، استحباب و اباحه توسط قربانی کننده وجود دارد. دسته دیگر احکام مرتبط با حج که شامل خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه و اطراف بیت الله الحرام است که برخی قائل به جواز و برخی عدم می‌باشند، در ادامه برخی از احکام مربوط به طواف نساء، جایز بودن استفاده از منافعی که ذبائح به دنبال دارند، حکم اکل و خوردن قربانی، وجوب ذکر نام خدا در هنگام قربانی نمودن و در آخر وجوب کامل بودن قربانی مطرح شده است. البته برخی از این احکام تنها در این سوره مطرح شده‌اند و برخی دیگر احکام تکمیل کننده آنها در آیاتی دیگر بیان شده است.

کلیدواژه: حج، وجوب حج، آیات الاحکام، سوره حج، فقه.

مقدمه

قرآن کریم برنامه‌ای کامل برای تمامی شئون زندگی انسان ارائه داده است. اولین مصدر و منبع فقه اسلامی نیز قرآن است. در قرآن کریم بیش از ۵۰۰ آیه به احکام الهی اختصاص دارد، که به "آیات الاحکام" معروف‌اند. برخی از این آیات، پیرامون فریضه حج نازل شده‌اند. علاوه بر بیان حکم وجوب این فریضه، قرآن کریم در آیات دیگری نیز احکام و شرایط خاصی را برای حج بیان می‌کند.

با مراجعه به منابع تفسیری و فقهی مذاهب اسلامی، در می‌یابیم که فقها و مفسران، اجتهادات و تفاسیر گوناگونی از برخی آیات و واژگان قرآن کریم ارائه کرده‌اند که این امر موجب تفاوت فتاوی آنان در رابطه با بسیاری از احکام و شرایط حج گشته است. فلذا لازم است که این آیات مورد بررسی قرار گرفته شود تا بتوان به نظر صواب در این موضوع دست پیدا نمود. که این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی به بررسی این موضوع می‌پردازد.

در این زمینه تحقیقات مناسبی انجام پذیرفته است مانند: مقاله آیات الاحکام حج با رویکرد تطبیقی در فقه نگاهشسته مفتاح، محمد هادی، نوری، شهلا: ۱۳۹۳. لازم به ذکر است که مقاله فوق همان‌طور که نویسنده در مقدمه آن تصریح نموده است تنها برخی از آیات الاحکام حج (۳ آیه) را به صورت مختصر مورد بررسی قرار داده و از این رو نمی‌توان آن را پژوهش کاملی در رابطه با آیات الاحکام حج به حساب آورد. در حالی که بحث حج ۲۴ آیه از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است و این مقاله به هیچ وجه به بررسی ۲۱ آیه دیگر حج نپرداخته است.

از این رو پژوهش پیش رو می‌کوشد ضمن بیان آراء مفسرین و فقها در رابطه با آیات الاحکام حج در سوره مبارکه حج به صورت جداگانه، دیدگاه‌ها و ادله‌ی آنها در زمینه وجوب حج و احکام مرتبط با حج را جداگانه تبیین نماید سپس با مقایسه آنها با یکدیگر نقاط اختلاف و اشتراک آنها برجسته و احکامی را که احیاناً از رهگذر تفسیر آیات، استنباط کرده است بیان و بررسی کند. تلاش می‌کند به سؤالات زیر پاسخ مناسب داده شود.

سوال اصلی این است که آیات الاحکام بیان شده در سوره مبارکه حج بیان کننده چه احکامی است؟

نقاط اتفاقی و اختلافی دیدگاه‌های علماء و فقهاء در مورد احکام وجوب حج چگونه است؟

اختلاف و تفاوت علماء و فقها در مورد احکام مرتبط با حج چگونه است؟

۱. مفهوم شناسی حج

حج در لغت به معنای قصد (انجام کاری) است (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۱/۳۰۳). و در اصطلاح فقها عبارت است از زیارت بیت الله الحرام در زمان خاص همراه با انجام اعمال مخصوص در مکان‌های خاص (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۷/۲۲۰). فقها حج را به سه قسم تقسیم کرده‌اند. حج تمتع، قران و افراد. حج قران (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/۲۰۶). و افراد مخصوص افرادی است که از اهالی مکه یا اطراف آن باشند. مشهور فقها افرادی را که فاصله آنها تا مسجد الحرام کمتر از ۴۸ میل (۱۶ فرسخ) باشد را از اهالی مکه به حساب می‌آورند. حج تمتع نیز وظیفه فردی است که فاصله وطن وی تا مکه چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسخ یا بیشتر باشد (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۱۹ - ۵۲۰).

۲. احکام حج در سوره حج

در سوره مبارکه حج، آیات بسیاری به موضوع حج و بیان احکام آن اشاره می‌کند، که این مباحث در دو دسته وجوب حج و احکام حج مورد بررسی قرار گرفته می‌شود.

الف) وجوب حج

اولین دسته از احکام حج که مورد بررسی قرار گرفته می‌شود، موضوع وجوب حج است که در این سوره چندین آیه بدان اشاره می‌کنند؛ مانند آیات ۲۶ - ۲۸ و ۳۶ - ۳۷ که در ذیل به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته می‌شود. البته مراد از وجوب در اینجا، بررسی اصل انجام حج و احکام مرتبط با آن مد نظر می‌باشد.

«وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكُّكَ رَجُلًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ؛ و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم [بدو گفتیم] چیزی را با من شریک مگردان و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان [و] سجده کنندگان پاکیزه دار و در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور تا [زیران] پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند به سوی تو روی آورند. تا شاهد منافع خویش باشند و نام خدا را در روزهای معلومی بر دام‌های زبان‌بسته ای که روزی آنان کرده است ببرند پس از آنها بخورید و به درمانده مستمند بخورانید» (حج: ۲۶ - ۲۸).

آیات دیگری که به اصل تکلیف حج اشاره می‌کند:

«وَالْبَيْدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ إِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ؛ و شتران فربه را برای شما از [جمله] شعایر خدا قرار دادیم در آنها برای شما خیر است پس نام خدا را بر آنها در حالی که برپای ایستاده‌اند ببرید و چون به پهلو در غلتیدند از آنها بخورید و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید این گونه آنها را برای شما رام کردیم امید که شکر گزار باشید. هرگز [نه] گوشت‌های آنها و نه خون‌هایشان به خدا نخواهد رسید ولی [این] تقوای شماست که به او می‌رسد این گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید و نیکوکاران را مژده ده» (حج: ۳۶ - ۳۷).

۱- استحباب حج پیاده

اولین مسئله‌ای که در رابطه با وجوب حج در آیات فوق بدان اشاره شده، استحباب حج پیاده است. مشهور فقهای امامیه عقیده دارند که اگر شخص قدرت انجام حج به صورت پیاده را داشته باشد و حج پیاده، موجب ضعف و ناتوانی شخص در ادای واجبات و فرائض نشود، انجام حج پیاده نسبت به حج سواره افضلیت دارد (طوسی، ۱۴۰۰ق: ص ۲۰۴؛ حلی، بی‌تا: ۱۱۶/۲).

این دسته از فقها عقیده دارند که تقدم حج پیاده بر سواره در آیه دلیلی بر افضلیت آن است (السیوری، بی‌تا: ۱/۲۶۹). علاوه بر این در منابع حدیثی شیعه نیز، احادیثی در رابطه با افضلیت حج پیاده نسبت به حج سواره وجود دارد. به عنوان مثال رسول خدا (ص) نیز در این باره می‌فرماید: «هر قدمی که مرکب زائر سواره‌ی کعبه، برمی‌دارد هفتاد حسنه دارد، و هر قدمی که زائر پیاده خانه خدا برمی‌دارد هفتاد حسنه از حسنات حرم را دارد. گفته شد «حسنه حرم» چیست؟ فرمود: هر حسنه حرم، برابر صد هزار حسنه می‌باشد» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۸/۳۰).

۲- وجوب ازاله نجاست از مسجد

یکی از احکامی که علمای امامیه از «طَهْرٌ بَيْتِي» استنباط می‌نمایند وجوب ازاله نجاست از مساجد است. البته فقهای امامیه در رابطه با این مسأله دچار اختلاف‌اند. بسیاری از آنها قائل به دلالت مفاد آیه بر وجوب ازاله نجاست از مساجد هستند (بهبهانی، ۱۴۲۴ق: ۵/۵؛ ابروانی، ۱۴۲۷ق: ۱/۱۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۹۳/۶).

استدلال کلی طرفداران این دیدگاه این است که صیغه امر (طَهْرٌ) دلالت بر وجوب می‌کند و امر به تطهیر نیز در حقیقت به معنای ازاله نجاست است پس امر به تطهیر مسجد الحرام، امر به ازاله نجاست از مسجد الحرام است. از سوی دیگر تفاوتی میان کعبه (مسجد الحرام) و سایر مساجد (از این حیث) وجود ندارد بنابراین ازاله نجاست از سایر مساجد نیز واجب است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۹۳/۶؛ همدانی، ۱۴۱۶ق: ۸/۴۷؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۲؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷ق: ۳/۲۲؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۴ق: ۲۹۸). مرحوم قمی نیز در تفسیر عبارت فوق از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند: «یعنی نَحَى عَنْ الْمَشْرُكِينَ» (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۵۹). از سوی دیگر قرآن کریم علت ممنوعیت ورود مشرکین به مسجد الحرام را نجاست آنها می‌داند: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» (توبه: ۲۸).

بنابراین از کنار هم قرار دادن این ادله می‌توان دریافت که مقصود عبارت «طهر» نهی از ورود هرگونه نجاست به مسجد الحرام است و اگر نجاستی وارد آن شد ازاله آن واجب است و با توجه به قول به عدم فصل میان مسجد الحرام و سایر مساجد ازاله نجاست از تمامی مساجد واجب است. در مقابل برخی دیگر از امامیه عقیده دارند که عبارت فوق دلالتی بر وجوب ازاله نجاست از مسجد ندارد. این دسته از فقها این‌گونه استدلال می‌کنند که حضرت ابراهیم (ع) مخاطب امر بوده است و دلیلی نداریم که طهارت در زمان وی به معنی طهارت مصطلح در زمان ما باشد بنابراین باید طهارت را بر معنای لغوی آن حمل کنیم که عبارت است از نظافت به معنای عام آن. بنابراین آیه فوق دلالت بر وجوب تنظیف مسجد الحرام می‌کند نه وجوب ازاله نجاست از آن (خویی، ۱۴۱۸ق: ۳/۲۵۵).

در پاسخ به این دیدگاه باید بگوییم اگر بپذیریم که مقصود از طهارت در این آیه معنای لغوی آن است نه اصطلاحی، در این صورت این آیه به طریق اولی دلالت بر وجوب ازاله نجاست مصطلح می‌کند (فاضل لنگرانی، ۱۴۲۴ق: ۲۹۹).

۳- وجوب حج

مفسرین و فقهای امامیه عقیده دارند که عبارت «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» دلالت بر وجوب حج می‌کند (مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق: ۱۰/۱ و ۷/۲؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق: ۱/۱۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۴۴). زیرا ندای به حج امر به حج است (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۴۱). و فعل امر «أَذِّنْ» امر می‌کند که به مردم را به حج ندا کن و وجوب حج را به آنان اعلام کن (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۲۸).

بنابراین خداوند متعال پیامبر را مأمور به ابلاغ وجوب حج به مردم کرده است (کاظمی، بی‌تا: ۲/۱۱۸). در منابع حدیثی و تفسیری امامیه نیز روایاتی در این باره وجود دارد. به‌عنوان مثال عقبه بن بشیر از امام (ع) چنین روایت می‌کند که حضرت ابراهیم (ع) مردم را این‌گونه به حج فراخواند: «ای مردم همانا من ابراهیم خلیل الله هستم، همانا خداوند به شما امر کرده است که این خانه را زیارت کند پس مردم آن را زیارت کردند...» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳/۴۸۵).

همان‌طور که ملاحظه کردیم میان مفسران در رابطه با اینکه مخاطب «أَذِّنْ» کیست اختلاف نظر وجود دارد. از این رو برخی از منابع تفسیری این اشکال را مطرح کرده‌اند که اگر قائل شویم خطاب در این آیه به رسول اکرم (ص) و موجودین بوده است این آیه دلالت بر وجوب حج بر مسلمانان می‌کند اما اگر قائل شویم مخاطب حضرت ابراهیم (ع) و مردم آن دوره بوده است، نمی‌توان وجوب حج بر مسلمانان را از این آیه استنباط کرد مگر اینکه قائل به جواز استصحاب حکم شرایع سابق باشیم (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۴۰).

در این رابطه باید بگوییم که مشهور اصولیان قائل به جواز استصحاب احکام شرایع سابق و استصحاب عدم نسخ آنها هستند (عراقی، ۱۴۱۷ق: ۳/۱۷۷). در واقع مشهور اصولی‌ها در بقاء مستصحب در مواردی که حکمی از شرایع سابق است، مادام علم به نسخ نداشته باشند، فرقی میان احکام این شریعت و شرایع قبلی قائل نیستند (در این مسأله نیز ادله و قرائن متعددی مبنی بر وجوب حج وجود دارد) پس همان‌طور که «لاتنقض» به هنگام شک در بقاء حکمی به خاطر وجود نسخی، در شریعت خودمان جاری است، در مورد شک در بقاء حکم شرایع پیشین با احتمال نسخ در شریعت اسلام نیز جاری است (خویی، بی‌تا: ۳/۳۸۳؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۳۴۷).

علاوه بر این آیه و آیات دیگر فقهای امامیه به دو دلیل دیگر در رابطه با وجوب حج استناد می‌کنند که این دو دلیل عبارت‌اند از:

۱- روایات

در منابع حدیثی شیعه روایات فراوانی در رابطه با وجوب حج وجود دارد به‌عنوان مثال در روایت فضل بن شاذان از امام رضا (ع) چنین آمده است: «همانا به یکبار حج امر شده است نه بیشتر از آن» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۹/۱۱).

۲- اجماع مسلمین

و جوب حج از مسائل اجماعی مسلمانان است به گونه‌ای که فقها منکر وجوب حج را در ردیف کفار قرار می‌دهند (خویی، ۱۴۱۸ق: ۳/۲۶). لازم به ذکر است که وجوب حج فوری است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۷/۲۲۳).

فقه‌های امامیه شرایطی را نیز برای وجوب حج بیان می‌کنند که عبارت‌اند از: بلوغ و کمال عقل، استطاعه و حریت (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۷/۲۲۹، ۲۴۱، ۲۴۸).

۴- احکام مصرف قربانی

فقه‌های امامیه در رابطه موارد مصرف قربانی که در آیات فوق بدان اشاره شده است اختلاف نظر دارند (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ۱۷/۵۱؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق: ۱۷/۴۲، ۴۳). برخی عقیده دارند که آیات فوق دلالت بر وجوب اکل توسط صاحب قربانی دارد (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق: ۸/۴۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۹۸). زیرا صیغه امر ظهور در وجوب دارد (اردبیلی، بی‌تا: ۲۲۷؛ علوی عاملی، بی‌تا: ۵۷۹/۳). برخی دیگر نیز عقیده دارند که آیات فوق دلالت بر اباحه دارد. زیرا در دوره جاهلیت اشخاص از خوردن گوشت قربانی کراهت داشتند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۴۵؛ نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۲/۳۳۲-۳۳۱). از این رو با توجه به اینکه توهم حظر وجود داشته است آیه فوق نازل و این توهم را رفع کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۱۳۷). و با توجه به اینکه توهم بعد از حظر نیز دلالت بر اباحه دارد (نه استحباب) (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۱/۷۶-۷۷). پس آیه فوق تنها دلالت بر اباحه دارد.

برخی دیگر نیز عقیده دارند که اکل از قربانی در اینجا مستحب است (حلی، ۱۴۱۴ق: ۸/۳۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۹/۱۶۱؛ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱/۳۹۳).

برخی دیگر نیز عقیده دارند که امر اولی دلالت بر ترخیص دارد و امر دوم ظهور در الزام دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۳۷۱).

برخی از امامیه عقیده دارند که اگر مقصود «هدی» باشد هر دو امر دلالت بر وجوب دارند (کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۴/۳۸۸).

البته واضح است که محل نزاع هدی تمتع است (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۲/۳۳۲). زیرا از این عبارت که قرآن کریم دستور به اکل گوشت قربانی می‌دهد می‌توان نتیجه گرفت که این قربانی برای کفاره نیست زیرا در کفاره باید گوشت آن را صدقه داد و نمی‌توان از گوشت آن خورد. از این رو از امر به اینکه از گوشت قربانی بخورید، می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از قربانی در اینجا قربانی کفاره نیست، چه آنکه در کفاره حتی پوست و موی حیوان ذبح شده را باید صدقه داد، بلکه یا اضحیه است یا قربانی حج قران و یا قربانی حج تمتع می‌باشد. (السیوری، بی‌تا: ۱/۳۱۳). علاوه بر این اختلاف تنها در قربانی تمتع است زیرا اتفاق نظر وجود دارد که خوردن از اضحیه و قربانی حج قران مستحب است اختلاف تنها در قربانی تمتع است (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۹/۱۵۷).

مشهور امامیه عقیده دارند که مستحب است قربانی به سه قسمت مساوی (طبرسی، ۱۴۱۰ق: ۱/۴۳۸). تقسیم گردد: یک سوم جهت اکل، یک سوم جهت صدقه (به سائل) و یک سوم جهت هدیه (به فردی که در هنگام ذبح خود را در معرض حج گزار قرار می‌دهد اما سؤال نمی‌کند) (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۹/۱۵۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱/۳۹۳؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق: ۱/۳۹۲). دلیل آنها نیز آیه ۳۶ حج است که سه مصرف برای قربان تعیین نموده (کاظمی، بی‌تا: ۲/۱۲۵؛ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۱/۳۹۳). و می‌فرماید: «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ»

ب) احکام حج

۱- آیه ۲۵

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ بِي گمان کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجد الحرام که آن را برای مردم اعم از مقیم در آنجا و بادیه نشین یکسان قرار داده‌ایم جلو گیری می‌کنند و [نیز] هر که بخواهد در آنجا به ستم [از حق] منحرف شود او را از عذابی دردناک می‌چشانیم» (حج: ۲۵).

الف) بیع و اجاره خانه‌های مکه

فقه‌ها و مفسرین امامیه در رابطه با جواز بیع و اجاره خانه‌های مکه اختلاف نظر دارند (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱، ص ۴۱۸). عده‌ای از آنها عقیده دارند که بر اساس آیه فوق خرید و فروش و اجاره خانه‌های مکه جایز نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳/۱۸۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق: ۱/۶۴۵؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۲۶؛ کاظمی، بی‌تا: ۲/۲۸۷). زیرا بر اساس عبارت «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» تمامی افراد در استفاده از آنها یکسان بوده و می‌توانند از آنها استفاده نمایند. در مقابل بسیاری دیگر چنین دیدگاهی را قبول ندارند (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۴۱۹؛ السیوری، بی‌تا: ۱/۳۳۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق: ۴/۳۶۷) و قائل به کراهت منع حجاج از سکنی در خانه‌های مکه شده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق: ۲۰/۴۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق: ۷/۴۲۳).

ادله گروهی که قائل به منع شده‌اند عبارت است از:

الف- استدلال به قرآن

کیفیت استدلال بدین صورت است که بر اساس آیه ۱ اسراء مقصود از مسجد الحرام تمامی سرزمین مکه است و قرآن کریم سپس در آیه ۲۵ حج در رابطه با مسجد الحرام می‌فرماید: «سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» بر این اساس میان افراد مقیم مکه و زائرین در رابطه با ملکیت این سرزمین تفاوتی وجود ندارد (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳/۱۸۹؛ کاظمی، بی‌تا: ۲/۲۸۷).

ب- روایات

برخی به روایات استدلال کرده‌اند:

- ۱- حضرت علی (ع) به عامل خویش در مکه چنین می‌نویسد: «به مردم مکه فرمان بده از کسانی که در این منطقه مسکن می‌گیرند اجاره نگیرند، زیرا خداوند می‌فرماید: «عاکف و بادی در آن مساوی‌اند»، مقصود از عاکف مقیم مکه، و بادی آن شخصی است که از دیار دیگر به حج می‌رود و اهل مکه نیست. خداوند ما و شما را به آنچه محبوب اوست موفق نماید. و السلام» (یزدی، ۱۴۱۵ق: ۱/۳۲۷؛ بروجردی، ۱۳۸۶: ۲۲/۶۶۲).
- ۲- روایت امام باقر (ع) از امام علی (ع) که ایشان بر اساس آیه فوق اجاره خانه‌های مکه را مکروه می‌دانسته است: «اجاره خانه‌های مکه کراهت دارد و آیه قرء سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ را قرائت نمود» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ۳/۴۸۰).
- ۳- روایت امام صادق (ع) که می‌فرماید اولین کسی که در مکه برای خانه‌اش در قرار داده و حجاج را از ورود به خانه‌اش منع کرده معاویه بوده است ایشان سپس در ادامه می‌فرماید که مردم (زائرین در گذشته) که وارد مکه می‌شدند شخص زائر به (منزل) شخص مقیم در مکه می‌رفت تا اینکه نیازهای وی برطرف می‌شد ... (کلینی، ۱۴۲۹ق: ۸/۱۵۷).
- ۴- روایت امام صادق (ع) مبنی بر کراهت قراردادن درب برای خانه‌های مکه تا حجاج بتوانند با آنها در منزل سکنی گزیده و حاجات خود را برطرف نمایند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۳/۲۶۹).
- ۵- روایت حسین بن ابی العلاء که می‌گوید: امام صادق (ع) آیه سِوَاءَ الْعَاكِفِ فِيهِ وَالْبَادِ را قرائت کرد و سپس فرمود: در آغاز خانه‌های مکه، در نداشت، نخستین کسی که برای خانه خود در گذاشت معاویه بود، و سزاوار نیست هیچ‌کس حجاج را از خانه‌ها و منازل مکه منع کند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۵/۴۲۰).
- ج- اجماع

مرحوم شیخ طوسی در رابطه با عدم جواز بیع و اجاره خانه‌های مکه ادعای اجماع می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳/۱۹۰).

نقد و بررسی ادله

در رابطه با ادله فوق باید بگوییم همان‌طور که پیش از این بیان نمودیم نمی‌توان از آیه ۱ اسراء چینی استنباط نمود که مقصود از مسجدالحرام تمام مکه است. در رابطه با احادیث نیز باید بگوییم که این احادیث دلالتی بر نهی ندارند بلکه روایات فوق یک حکم استحبابی را بیان می‌کنند مبنی بر اینکه مستحب است اهل مکه هر گونه تسهیلاتی برای زوار خانه خدا قائل شوند و هیچ‌گونه اولویت و امتیازی برای خود نسبت به آنها حتی در خانه‌ها قائل نشوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۶۳). و برخی از احادیث ذکر شده نیز به صراحت کراهت (نه حرمت) اخذ اجاره را بیان می‌کنند. علاوه بر این در منابع روایی روایتی وجود دارد که برخی از صحابه پس از ماجرای فتح مکه اقدام به خرید منزل در مکه کردند و رسول خدا (ص) نیز از آن نهی نکرد (السیوری، بی‌تا: ۱/۳۳۵).

در رابطه با اجماع نیز باید بگوییم با وجود اختلاف میان فقها و مفسرین امامیه چنین اجماعی تحقق نیافته است، زیرا وجود اختلاف بین آنها نشان از عدم اجماع است.

۲- آیه ۲۹

«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ سپس باید آلودگی خود را بزدايند و به نذرهای خود وفا کنند و بر گرد آن خانه کهن [=کعبه] طواف به جای آورند» (حج: ۲۹).

الف) حلق یا تقصیر

مفسرین در رابطه با معنای «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» اختلاف نظر دارند.

ابن عباس عقیده دارند که مقصود از عبارت فوق انجام دادن باقی مانده اعمال حج است (طوسی، بی‌تا: ۷/۳۱۰). اما دلیلی برای این دیدگاه بیان نمی‌کند. برخی دیگر عقیده دارند که مقصود از عبارت «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» حلق یا تقصیر است که باید بعد از ذبح انجام گیرد (اردبیلی، بی‌تا: ۲۲۸). زیرا «تَفَثٌ» در اصل به معنی چرک ناخن و غیره است که لازم است از بدن زایل شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ۱۶۵). و «قضای تَفَثٌ» به معنای قضای ازاله چرک‌هاست که در ایام احرام در بدن پیدا شده، مانند ناخن، مو، و امثال آن است (جرجانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۴۳).

همچنین در آیه قبل بحث لزوم قربانی مطرح شده است و سپس این آیه با کلمه «ثُمَّ» آغاز می‌گردد که این واژه برای بیان ترتیب است و پس از مناسک ذبح نیز، بحث حلق یا تقصیر مطرح می‌گردد (کاظمی، بی‌تا: ۲/۱۲۷).

در منابع روایی شیعه نیز روایاتی در تأیید دیدگاه فوق وجود دارد:

- ۱- از عبد الله بن سنان روایت شده است که گفت: به نزد امام صادق علیه السلام رفتم و عرض کردم: «خدا مرا فدایت کناد! معنی قول خدای عزّ و جلّ: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ چیست؟ فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخن‌ها و مانند اینها است. عرض کردم: فدایت شوم، پس چگونه است که ذریح محاربی برای من حکایت کرد که شما فرموده‌ای: «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام است. و «لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ» آن مناسک است. فرمود: ذریح راست گفته است، و تو نیز راست گفتی. قرآن ظاهری دارد و باطنی، و چه کسی بمانند ذریح باری از اسرار را تحمل می‌کند؟! و اما قول خدای عزّ و جلّ: «و لِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» روایت شده است که مقصود طواف نساء است.» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۲/۴۸۵).

۲- در روایت نصر از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نیز چنین آمده است: «تغث مؤنی که باید ازاله شود و چیزهایی از قبیل چرک و بو در پوست انسان است». (صدوق، ۱۴۱۵ق: ۲۷۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۲/۱۴)

۳- محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السلام در تفسیر عبارت **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ** چنین روایت کرده است که امام (ع) فرمود: «آن عبارت از زدن شارب و گرفتن ناخن است» (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۴۸۵/۲)

بر اساس این روایات مشهور فقهای امامیه عقیده دارند که عبارت **«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»** بر وجوب حلق یا تقصیر دلالت دارد (مومن، ۱۴۲۱ق: ۲۱۸؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق: ۴/۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق: ۱۴۱/۱۴؛ محقق داماد، ۱۴۰۱ق: ۳/۳۴۲).

البته برخی از منابع امامیه نیز عقیده دارند که مقصود این عبارت اعم از حلق و تقصیر و سایر افعال حج است (ابن زهره، ۱۴۱۷ق: ۱۹۲). از دید آنها این عبارت بر لزوم انجام تمام افعال باقی مانده از مراسم حج (مانند حلق یا تقصیر و طواف) دلالت می‌کند.

ب) طواف نساء

فقها و مفسرین مذاهب در رابطه با اینکه مقصود از طواف در این آیه کدام طواف است اختلاف نظر دارند (اردبیلی، بی‌تا: ۲۲۸).

مشهور امامیه عقیده دارند که مقصود طواف نساء است (طوسی، بی‌تا: ۳۱۱/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۳۷۱). در منابع حدیثی روایاتی نیز در این باره وجود دارد که مقصود از طواف در این عبارت طواف نساء است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴/۵۱۳).

علاوه بر این ممکن است از عبارت **«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ»** این معنی نیز برداشت شود که علاوه بر پاک کردن بدن از چرک و موهای زائد برای تکمیل آن باید از بوی خوش نیز استفاده شود، و استفاده از بوی خوش در حج نیز تنها بعد از طواف و سعی زیارت جائز است و طبعاً در این حال طواف دیگری جز طواف نساء بر ذمه شخص باقی نمانده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۸۹).

بر اساس فقه امامیه از جمله اعمال واجب در حج و عمره مفرده (نه عمره تمتع) طواف نساء است. این عمل بر مردان، زنان، اشخاص خنثی، خصی و افراد نابالغ واجب است (حلی، ۱۴۰۵ق: ۲۰۰).

پس از احرام، برخی از امور بر محرم حرام می‌گردد که از جمله آنها استمتاع از زنان است. با انجام حلق و تقصیر بهره مندی از بوی خوش و زن همچنان بر شخص حرام است و لازم است شخص طواف نساء را بجا آورد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ۱/۲۴۰؛ السیوری، بی‌تا: ۱/۳۱۷).

کیفیت طواف نساء همچون طواف حج و عمره است و طائف می‌بایست پس از طواف دو رکعت نماز آن را پشت مقام ابراهیم بجا آورد (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۱۳/۲۰).

۳- آیه ۳۳

«لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ برای شما در آن [دامها] تا مدتی معین سودهایی است سپس جایگاه [قربانی کردن آنها و سایر فواید] در خانه کهن [=کعبه] است» (حج: ۳۳).

الف) جواز استفاده از منافع ذبائح

ضمیر "ها" در فی‌ها به شعائر باز می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۳۷۴). بسیاری از مفسرین عقیده دارند که مقصود از شعائر ذبائح حج است (مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۵/۳۲۷). زیرا بر اساس برخی روایات در صدر اسلام گروهی از مسلمانان عقیده داشتند هنگامی که شتری یا یکی دیگر از چهار پایان به عنوان قربانی تعیین می‌شد و از راه‌های دور و نزدیک آن را با خود به سوی احرام گاه، و از آنجا به سوی سرزمین مکه می‌آوردند، نباید بر آن مرکب سوار شد، و نباید شیر آن را بدوشند و از آن استفاده کنند، و به کلی آن را از خود جدا می‌پنداشتند، قرآن این تفکر خرافی را نفی کرده، می‌گوید: از برای شما در این حیوانات قربانی منافع و سودهایی است تا زمان معین (یعنی تا روز ذبح آنها) فرا رسد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۹۸).

در منابع روایی نیز احادیثی در تأیید این دیدگاه وجود دارد. به‌عنوان مثال صباح کنی از امام صادق (ع) چنین روایت می‌کند که امام در تفسیر آیه فوق فرمود: «اگر نیاز به سواری دارد بر آن سوار شود، ولی آن حیوان را به زحمت نیفکند، و اگر شیر دارد شیرش را بدوشد، اما برای دوشیدن شیر آن را در فشار قرار ندهد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴/۴۹۳). اگر نیاز به سواری دارد بر آن سوار شود، ولی آن حیوان را به زحمت نیفکند، و اگر شیر دارد شیرش را بدوشد، اما برای دوشیدن شیر آن را در فشار قرار ندهد.

از این رو فقهای امامیه عقیده دارند که استفاده از منافع قربانی مانند شیر آن (در صورتی که قربانی فرزند نداشته باشد یا اگر فرزند شیرخواری دارد استفاده از مازاد غذای فرزندش) و سواری گرفتن از آن (به شرطی که موجب مشقت حیوان نگردد) جایز است (محقق داماد، ۱۴۰۱ق: ۳/۲۹۴). شیخ طوسی در این باره ادعای اجماع نموده است (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۶/۵۸).

برخی از مفسرین امامیه عقیده دارند که مقصود از شعائر مناسک حج است، از دید آنها مقصود از آیه منافی است که در ایام حج از راه خرید و فروش عاید زائران می‌شود، که سرآمد مناسک حج کنار خانه خدا است، چون آنجا آخرین عمل، که همان طواف است انجام می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۴/۳۷۴).

وَالْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ إِذَا وَقَّعْتُمْ مِنْهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ؛ و شتران فریه را برای شما از [جمله] شعایر خدا قرار دادیم در آنها برای شما خیر است پس نام خدا را بر آنها در حالی که برپای ایستاده‌اند ببرید و چون به پهلو در غلتیدند از آنها بخورید و به تنگدست [سائل] و به بینوا [ی غیر سائل] بخورانید این گونه آنها را برای شما رام کردیم امید که شکرگزار باشید. هرگز [نه] گوشت‌های آنها و نه خون‌هایشان به خدا نخواهد رسید ولی [این] تقوای شماست که به او می‌رسد این گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید و نیکوکاران را مژده ده» (حج: ۳۶ - ۳۷).

الف) حکم اکل

فقها و مفسرین در رابطه با اینکه مقصود از اکل در اینجا وجوب است یا اباحه یا استحباب اختلاف نظر دارند. برخی قائل به وجوب اکل شده‌اند زیرا امر در اینجا ظهور در وجوب دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ص ۱۰۸). عده دیگری در اینجا قائل به اباحه شده‌اند زیرا این امر، امر بعد از توهم حضر است که ظهور در اباحه دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۷/۷). عده دیگری نیز قائل به استحباب اکل شده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۱/۱۹).

از این عبارت که قرآن کریم دستور به اکل گوشت قربانی می‌دهد می‌توان نتیجه گرفت که چنین شتری برای کفار نیست زیرا در کفار باید گوشت آن را صدقه داد و نمی‌توان از گوشت آن خورد. از این رو امر به اینکه از گوشت قربانی بخورید، می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از قربانی در اینجا قربانی کفار نیست، چه آنکه در کفار حتی پوست و موی حیوان ذبح شده را باید صدقه داد، بلکه یا اضحیه است یا قربانی حج قران و یا قربانی حج تمتع می‌باشد (السیوری، بی‌تا: ۱/۳۱۳). علاوه بر این اختلاف تنها در قربانی تمتع است زیرا اتفاق نظر وجود دارد که اکل از اضحیه و قربانی حج قران مستحب است اختلاف تنها در قربانی تمتع است (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۱۹).

ب) وجوب ذکر نام

عبارت «فَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» نیز دلالت بر وجوب ذکر نام خدا در هنگام نحر دارد (طوسی، بی‌تا: ۷/۳۱۸). البته ذکر نام خدا به هنگام ذبح حیوانات یا نحر کردن شتر کیفیت خاصی ندارد و هر گونه نام خدا را ببرند کافی است و ظاهر آیه نیز به همین مطلب دلالت دارد همان است ولی در بعضی از روایات ذکر مخصوصی در ذکر شده است که در واقع بیان فرد کامل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۱۰۷).

ج) وجوب کامل بودن قربانی

برخی مفسرین در رابطه با عبارت فوق عقیده دارند که واجب است که قربانی واجب، تمام الخلقه باشد و لاغر و ناقص الخلقه نباشد و جمله «لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ» از دید آنها به این مطلب اشاره دارد. زیرا در حیوان ناقص و لاغر، خیر و برکتی نیست (السیوری، بی‌تا: ۱/۳۱۴). به نظر می‌رسد که آیه ظهوری در وجوب کامل و تام الاجزاء بودن قربانی نداشته باشد بلکه در مقام بیان این مطلب است که برای شما در چنین حیواناتی خیر و برکت است زیرا از یک طرف از گوشت آنها استفاده می‌کنید و دیگران را اطعام می‌نمایید و از طرف دیگر به خاطر این ایثار و گذشت و عبادت پروردگار از نتایج معنوی آن بهره‌مند خواهید شد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴/۱۰۷).

نتیجه گیری

بعد از بررسی‌هایی که در زمینه احکام حج با تأکید بر آیات الاحکام سوره مبارکه حج انجام گرفت، نتایجی به دست آمد. اینکه احکام بیان شده در این سوره، شامل احکام وجوب حج و احکام مرتبط با حج می‌باشد:

دسته اول، احکام وجوب حج است، که در این سوره بدان اشاره شده و شامل استحباب حج پیاده، وجوب ازاله نجاست از مسجد که مراد تمام مساجد من جمله مسجد الحرام و مسجد النبی است، وجوب حج که بر افرادی که مستطیع اند، واجب است و همچنین شامل احکام مصرف قربانی است. دسته دیگر، احکام کلی مرتبط با حج است، که شامل جواز یا عدم جواز بیع و اجاره خانه‌های مکه، احکام حلق یا تقصیر، طواف نساء، جواز استفاده از منافع ذبائح، حکم اکل، وجوب ذکر نام خدا در هنگام قربانی و همچنین وجوب کامل بودن قربانی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق، قم، دوم.
۳. ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۷ ق، قم.
۴. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ هـ، بیروت، سوم.
۵. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق، قم.

٦. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان في أحكام القرآن، المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، بيته، تهران.
٧. امام خميني، روح الله، تنقيح الأصول، موسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (ره)، ١٤١٨ق، تهران.
٨. ايرواني، باقر، دروس تمهيدية في الفقه الاستدلالي على المذهب الجعفري، بي نا. ١٤٢٧ق، قم.
٩. آخوند خراساني، محمد كاظم بن حسين، كفاية الأصول، موسسه آل البيت، ١٤٠٩ق، قم.
١٠. بحراني آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحقائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم. ١٤٠٥ق، قم.
١١. بحراني، محمد سند، سند العروة الوثقى - كتاب الحج، مؤسسة أم القرى للتحقيق و النشر. ١٤٢٣ق، بيروت.
١٢. بروجردي، آقا حسين، جامع أحاديث الشيعة (للبروجردي)، فرهنگ سبز. ١٣٨٦ش، تهران.
١٣. بهبهاني، محمد باقر بن محمد اكمل، مصابيح الظلام، مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهاني. ١٤٢٤ هـ ق، قم.
١٤. حر عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام. ١٤٠٩ هـ ق، قم.
١٥. حسيني جرجاني، سيد امير ابوالفتح، آيات الأحكام، انتشارات نويد. ١٤٠٤ق، تهران.
١٦. حلّي، مقداد بن عبد الله سيوري، كنز العرفان في فقه القرآن، انتشارات مرتضوي، ١٤٢٥ق، قم.
١٧. حلّي، يحيى بن سعيد، الجامع للشرائع، مؤسسه سيد الشهداء العلمية، ١٤٠٥ هـ ق، قم.
١٨. خوانساري، سيد احمد بن يوسف، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، مؤسسه اسماعيليان، ١٤٠٥ق، قم.
١٩. خويي، سيد ابو القاسم موسوي، موسوعة الإمام الخوئي، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي ره، ١٤١٨ق، قم.
٢٠. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، مهديس، ١٣٨٣ش، زنجان.
٢١. سبزواري، سيد عبد الأعلى، مهذب الأحكام، مؤسسه المنار، ١٤١٣ق، قم چهارم.
٢٢. -----، جامع الأحكام الشرعية، مؤسسه المنار، بيته، قم.
٢٣. شيخ صدوق، محمد بن علي بن بابويه، المقنع، مؤسسه امام هادي عليه السلام، ١٤١٥ق، قم.
٢٤. -----، من لا يحضره الفقيه، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣ق، قم، دوم.
٢٥. شيخ طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤٠٧ق، قم.
٢٦. -----، المبسوط في فقه الإمامية، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ١٣٨٧ق، تهران، سوم.
٢٧. -----، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، دار الكتاب العربي، ١٤٠٠ق، بيروت، دوم.
٢٨. -----، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ق، تهران.
٢٩. -----، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق، تهران، چهارم.
٣٠. -----، التبيان في تفسير القرآن، دار احياء التراث العربي، بي تا، بيروت.
٣١. شيخ كليني، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق، تهران، چهارم.
٣٢. صافي گلپايگانی، علي، ذخيرة العقبى في شرح العروة الوثقى، گنج عرفان، ١٤٢٧ق، قم.
٣٣. طباطبائي سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ق، قم.
٣٤. طبرسي فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم. ١٣٧٧ش، تهران.
٣٥. -----، مجمع البيان في تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش، تهران.
٣٦. -----، المؤلف من المختلف بين أئمة السلف، مجمع البحوث الإسلامية. ١٤١٠ق، مشهد.
٣٧. طوسي، محمد بن علي بن حمزه، الوسيلة إلى نيل الفضيلة، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفی - ره. ١٤٠٨ق، قم.
٣٨. عروسي، حويزي عبد علي، تفسير نور الثقلين، انتشارات اسماعيليان، ١٤١٥ق، قم.
٣٩. علامه حلّي، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تذكرة الفقهاء (ط - الحديث)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام. ١٤١٤ق، قم.
٤٠. -----، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٣ق، قم، دوم.
٤١. -----، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٠ق، قم.
٤٢. علوي عاملي، مير سيد احمد، مناهج الأخبار في شرح الاستبصار، مؤسسه اسماعيليان، بي تا، قم.
٤٣. فاضل موحدی لنكراني، محمد، مناسك حج (فاضل)، انتشارات امير قلم، ١٤٢٣ق، قم.

۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، دار الکتاب، ۱۳۶۷ش، قم.
۴۵. کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ق، قم.
۴۶. کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی، مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، بی نا، بیتا، بی جا، (بر اساس نرم افزار جامع الفقه)
۴۷. محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، قم، دوم.
۴۸. محقق داماد، سید محمد، کتاب الحج چاپخانه مهر، ۱۴۰۱ق، قم.
۴۹. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، براهین الحج للفقهاء و الحجج، مدرسه علمیه آیه الله مدنی کاشانی، ۱۴۱۱ق، کاشان.
۵۰. مغنیه محمد جواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ق، تهران.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش، تهران.
۵۲. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۱ق، بیروت.
۵۳. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب الطهارة (للکلبایگانی)، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۷ق، قم.
۵۴. مؤمن قمی، علی، جامع الخلاف و الوفاق، زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام، ۱۴۲۱ق، قم.
۵۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق، بیروت.
۵۶. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق، قم.
۵۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق، قم.
۵۸. یزدی، محمد، فقه القرآن، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق، قم.